



## پیش‌بینی راهبردی آینده مسائل خاورمیانه در سال ۲۰۱۹

خاورمیانه هنوز از دایره ثبات فاصله بسیاری دارد و پیچیدگی‌های این منطقه با افزایش گشایش آن نسبت به تحولات بین‌المللی و رمزگشایی آن از عوامل محلی و سطوح پایین‌تر، افزون می‌گردد و به تبع آن تلاش برای درک واقعیت منطقه، رخدادها و چشم‌انداز آینده آن، حتی در کوتاه‌مدت، همچنان یک مأموریت پرخطر به شمار می‌آید.

این برآورد راهبردی، به دنبال ساخت سناریوهای متعدد برای نحوه پیش‌برد مسائل عمده و رخدادهایی است که ما اعتقاد داریم، شکل منطقه در سال ۲۰۱۹ را تعیین می‌کنند. نقطه آغاز این کوشش، از رویکردهای اساسی است که محیط منطقه‌ای را شکل می‌دهند و بر بازیگران تأثیرگذار و مسائل اساسی، تأثیر مستقیم دارند. نمونه‌ای از این رویکردها، در سطح منطقه‌ای عبارتند از: تشدید رقابت بین‌المللی در منطقه، آشفتگی رویکرد منطقه‌ای ایالات متحده، تشدید بازی موازنه بین قدرت‌های منطقه‌ای، استمرار نیروهای غیردولتی قوی در تأثیر عمیق بر درون رخدادها، استمرار مرکزیت کشورهای خلیج فارس در منظومه عربی، و اثرات فزاینده مسائل آب و هوا و محیط‌زیست و آب در روابط منطقه‌ای. رویکردها در سطح ملی عبارتند از: تشدید ماهیت استبدادی سیستم‌های سیاسی پس از سهل‌انگاری که در پی بهار عربی حاصل شد، غلبه‌یافتگی پدیده ناکامی حکومت‌ها و پیامدهای منجر به تشدید بحران‌های اقتصادی و توسعه‌ای، گسترش پدیده تعامل دیجیتالی شهروندان، بحران‌های حاصله از آن و توانایی آن برای بسیج، سازماندهی و اعتراض.

از شواهد پیچیدگی سیاست منطقه‌ای این است که دیگر نمی‌توان نیروهای محلی، دولتی و غیردولتی را از تحلیل حذف کرد و تنها به فهم بازیگران بین‌المللی پرداخت. به این معنا که تئاتر منطقه‌ای دیگر سلسله مراتبی نیست، بلکه تخت شده است و تمام بازیگران تحت تأثیرات متقابل، شناخته می‌شوند. بنابراین این برآورد سعی کرده است تا به ارائه درک مختصری از منافع قدرت‌های برجسته بین‌المللی، منطقه‌ای عربی و غیرعربی، و اهدافشان و محدودیت اعمال شده بر آنها، در طول سال ۲۰۱۹ بپردازد.

بر اساس درک رویکردها و نقش بازیگران، امکان تحلیل مسیرهای احتمالی در تعدادی از پرونده‌ها و طیف وسیعی از مسائلی که مرکز گرانس در نقشه تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای هستند، وجود دارد. مرتب کردن این مسائل از لحاظ جغرافیایی (مناطق فرعی در خاورمیانه) مشرق عربی، خلیج فارس و مغرب عربی (بحران لیبی به طور خاص)، صورت گرفت. افزون بر این، مسأله ناآرامی‌های سیاسی و اقتصادی در سراسر منطقه و برخی از کشورهای تحت تأثیر، بررسی گردید.

در سال ۲۰۱۹، در خاورمیانه چشم‌انداز هیچ‌گونه درگیری نظامی بزرگ وجود ندارد. این به خاطر سطوح فرسایشی است که در سال‌های اخیر رخ داده است، یا به خاطر توازن‌هایی که برخی از نیروها به درک آن رسیده‌اند، و یا به دلیل توافقی‌ها و تفاهم‌هایی که در بیش از یک عرصه به دست آمده است. با این حال، وقوع خلل در محاسبه به دلیل نزدیکی برخی از بحران‌ها به لحظه توازن جدید، افزایش می‌یابد.

استقامت نیروهای مقاومت و منع ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از اقدامات بازسازی، به ایجاد بحران‌ها و تفرقه‌های بیشتر در نظام رسمی مربوطه و تقویت نیاز نیروهای بین‌المللی و منطقه‌ای به ایران و متحدان آن منجر می‌شود. موضوع معامله قرن و عادی‌سازی روابط با اسرائیل، مهمترین رویدادهای دیپلماتیک در سال ۲۰۱۹ خواهند بود. اگر معامله قرن پیامدهای مستقیم منطقه‌ای نداشته باشد، ممکن است شاهد نقض مستمر در فرایند عادی‌سازی باشیم که می‌تواند با گام‌های بزرگ در سال ۲۰۲۰ تثبیت شود.

فشار ایالات متحده بر ایران باعث ایجاد فضای تشدید و ناپایداری خواهد شد که تقویت تفرقه‌فکنی ایالات متحده برای منطقه و جلوگیری از تلاش‌های ایران برای ایجاد روابط با جهان عرب را در پی خواهد داشت. نفوذ روسیه در منطقه، به آرامی و به طور جدی در حال افزایش است. این امر به دلیل منابع محدود و عمق تناقضات منطقه است، که روسیه در تلاش برای حرکت از طریق آن است. روسیه از تقویت سیاسی ارتش‌های عربی بهره می‌برد تا بتواند مشارکت خود را بدون محدودیت‌های شدید قانونی تقویت کند. حضور روسیه در لیبی و سودان به طور خاص، گسترش می‌یابد.

نیروهای منطقه‌ای در مقابل انعطاف‌پذیری و تلاش برای شراکت در عرصه‌های دورتر، در محیط حیاتی خود سخت‌گیری می‌کنند. در این زمینه، عوامل ایدئولوژیک در معرض واقعیت و توازن قرار می‌گیرند، به طوری که فضای منطقه‌ای به شبکه‌ای از ائتلاف‌های متداخل تبدیل شده است؛ به جای این که فقط محورهایی واگرا باشد.

- پروژه صهیونیستی در مقابل یک چالش قرار دارد که نتیجه آن اوضاع را در جبهه شمالی (سوریه و لبنان) و پیامدهای معامله قرن، تعیین می‌کند. به نظر می‌رسد فرصت‌ها برای اسرائیل در حال حاضر میزان عظیمی از خطرات و چالش‌ها را نیز به همراه دارد که اسرائیل را به سمت آزمایش حاشیه ماجراجویی با احتیاط کمتر و به کارگیری دستاوردهای اقتصادی و تکنولوژیکی خود برای جبران ناتوانی‌های راهبردی، سوق می‌دهد.

مسائل اجتماعی و بومی دارای پیامدهای استراتژیک واضحی هستند و نخبگان حقیقی دیگر قادر به جداسازی این دو زمینه نیستند. بنابراین، ابزارهای اقتصادی و شبکه‌های ارتباطی و تکنولوژیکی به یکی از مهمترین ابزارهای سیاست خارجی کشورهای تأثیرگذار در منطقه تبدیل می‌شوند.

منطقه از معضل دو جهت متضاد رنج می‌برد؛ گرایش نظام‌های سیاسی به سوی نظامی‌گرایی، سلطه و کنترل بیشتر، و خواسته‌های شهروندان و جوامع برای همکاری، نظارت و تولید قدرت با استفاده از انقلاب فناوری و وسایل ارتباطی مدرن.

کاهش دائمی توانایی دولت‌ها برای سلطه و اختلالات اقتصادی و اجتماعی بیشتر که باعث افزایش سطح خشم و چالش

می‌شود، بدون چشم‌اندازی برای ناآرامی‌های سیاسی گسترده، مانند چیزی که در سال ۲۰۱۱ رخ داد. این ناامیدی با افزایش بحران‌های اجتماعی، امنیتی، هویتی و بومی بیان می‌شود.

کشورهای مشرق عربی از جنگ خارج می‌شوند، اما با گام‌های آهسته به سوی آشتی، بازسازی و یک فرایند سیاسی آشفته در کنار مواجهه با سطوح بالای نفوذ خارجی حرکت می‌کنند.

کشورهای خلیج فارس مرکزیت خود را در سیستم رسمی عربی، با قدرت نفوذ کمتر، حفظ خواهند کرد و همچنان به جستجوی جایگزین‌های نفت و اشکال جدید برای قرارداد اجتماعی ادامه می‌دهند، جایی که شهروندان نیازمند حضور بیشتر در حوزه عمومی و کسب آزادی‌های فردی هستند.

کشورهای عربی بیشتری که از اولین موج ناآرامی‌ها نجات یافتند، وارد مراحل خطرناکی می‌شوند که طی سال ۲۰۲۰ متجلی خواهد شد. این کشورها از جمله سودان، الجزایر و اردن به علت تشدید بحران‌های معیشتی، انسداد حوزه سیاسی و افزایش اطلاعات خارج از کشور، دچار این وضعیت می‌شوند.

جنبش‌های تروریستی تکفیری در حال حاضر دچار رکود راهبردی هستند، اما در منطقه باروری فعالیت می‌کنند، گرچه چشم‌انداز بازگشت قوی آنان در سال ۲۰۱۹ وجود ندارد، اما در چند سال آینده می‌توانند به صحنه بازگردند.